

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم وبر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

هنر و موسیقی	Arts & Music
--------------	--------------

مصاحبه کننده : پیکار پامیر  
تورنتو

## گفت و گویی با استاد عزیز الله هدف

### (بازیگر موفق تیاتر افغانستان)

درآمد : اینبار ، نشستیم با استاد عزیز الله هدف ، هنرمند سابقه دار و ممثل موفق تیاتر افغانستان . این نشست اختصاصی ، بتاريخ بیستم ماه جولای امسال در شهر تورنتو صورت پذیرفت . هرچند استاد هدف با در نظر داشت گستره ی فعالیت های هنری خویش ، گفتنی های زیادی دارد ، مگر ما ، با رعایت اختصار زمانی ، صحبت نسبتاً کوتاهی با ایشان انجام دادیم که اینک به نشر میرسد :

**پیکار پامیر :** استاد ، سلام به شما ، به شهر تورنتو خوش آمدید؟!  
عزیز الله هدف : علیک السلام ، از شما تشکر کرده خودم را بسیار سعادتمند احساس میکنم که شما دوستان عزیز را پس از سالها می بینم و با شما هم صحبت میشوم .

اندیشه ی نو: استاد ! چطور شد که گذر تان به شهر تورنتو افتاد ؟  
**عزیز الله هدف :** تقریباً پس از هشت سال که به امریکا آمده ام ، بعضی از دوستان مقیم کانادا از من دعوت بعمل آوردند تا با آنها و سایر هموطنانم در این شهر دیدار نمایم . من هم با استفاده از همین فرصت خواستم سفری به تورنتو و دیداری با دوستان داشته باشم .

**پیکار پامیر :** البته شما به معرفی بیشتر نیاز ندارید . زیرا خواننده گان اندیشه ی نو و هم میهنان عزیز ما با نام و کار کرد های هنری شما در طول سالها آشنایی دارند . ولی بخاطر آنکه نسل جوان ما بتوانند با سوابق هنری تان آشنا شوند ، سوال را از اینجا می آغازیم که از کدام سالها و کدام سن و سال به کار و فعالیت هنری به (روی سٹیژ) پرداختید ؟

**عزیز الله هدف :** سال آن دقیق بیادم نیست ، مگر اینقدر میتوانم بگویم که از آغاز کار تا امروز حدود چهل و هفت سال میشود . من ، در آن زمان کارمند شرکت برق کابل بودم و روی یک تصادف به روی سٹیژ ( لشکرنداری) که مربوط بخش عسکری بود ، کشانیده شدم . در آن دوران ، یکی از استادان توانا بنام نذیر محمد نگهت که کارمند شرکت برق بود و در عین حال ، در (لشکرنداری) هم کار هنری میکرد ، یکی از روزها خطاب بمن گفت ، طرز صحبت ات بیانگر آنست که استعداد هنری داری ، بیا در لشکرنداری با ما همکاری کن . من برایش گفتم ، استاد! فکر نمی کنم مستعد اینکار باشم ، ولی وی با تاکید بیشتر مرا به محل نمایش برد و برای اولین بار در نمایشنامه ی " ماجرای روشن " ، چهار نقش را بعهده ام سپرد و از آن

جمله ، یکی هم نقش کمیدی بود که بعد از تمرین ، به نمایش آن پرداختم. وقتی برای اولین بار داخل سالون نمایش شدم ، دیدم که همه جنرالها و افسران بلند رتبه نشسته اند ، با خود گفتم که شاید از عهده ی نقش خود برآمده نتوانم . اما آنگاه که روی سننیز رفتم ، بخود جرات داده بکار خود مشغول شدم . جالب این بود که در ختم پارچه کمیدی که آنرا انجام داده بودم ، همکاران بمن گفتند که در کار خود بسیار موفق بودی و آیا فهمیدی که تماشاگران چقدر خندیدند ؟ گفتم من اصلا متوجه خنده های دیگران نشده ام .

دران سالها ، رفع حجاب زنان تازه آغاز شده بود . یکی از خانم ها بنام ( شریفه دانش ) و دیگری بنام خانم رونا که در وزارت اطلاعات و کلتور وقت او را ( ادبیات ) میگفتند . با ما همکار شدند . چون آزادی نسوان آغاز شده بود ، بما گفته شد که شما میتوانید به ولایات کشور هم سفر های هنری داشته باشید. در ولایات نیز مردم از ما استقبال زیادی بعمل آوردند ، بخصوص از این ناحیه که برای اولین بار خانم ها در تیاتر کار میکردند. این فعالیت ها حدود یکنیم سال دوام کرد و بعد از آن به ( پوهنی ننداری ) رفتم . در آنجا استاد بیسد ، استاد رفیق صادق ، نورتن نورانی ، شریفه عارض ، رعنا ، حبیبه عسکر ، ذلیخا نورانی و غیره حضور داشتند . باید بگویم که دران موقع ، بعضی از متخصصین تیاتر شوروی نیز آمده بودند تا تیاتر افغانستان را کومک کنند . کومکهای آنان بیشتر در بخش دیکوریشن ، لایت و دایرکت بود. مثلا، مهربان نظروف یکی از آن متخصصین بود که هم تدریس میکرد و هم بعد از ظهر ها با ما یکجا در مشق و تمرین حصه میگرفت . این نکته هم گفتنی خواهد بود که در اوایل که به ( پوهنی ننداری ) رفتم ، بمن کدام نقش را غرض بازی روی سننیز نمیدادند ، فقط بعنوان ناظر داوطلب همان جا می بودم . یکی از روز ها ، کمر سید شریف حارث که در نمایشنامه ی " خرس از چه خوب بود " رول داشت ، دچار عارضه شد ، بعضی ها گفتند که چون این بچه همه روزه همینجا می آید ، یک نقش را برایش بدهید که بازی کند . همان بود که در نمایشنامه ی " طیب اجباری " اثر ( مولیر ) با ساریان یکجا در نقش نوکر ها نقش بازی کردیم . پس از آن ، سفر هایی به اتحاد شوروی وقت داشته نمایشاتی را در آنجا هم انجام دادیم . بعد ها ، مرا از شرکت برق به ( پوهنی ننداری ) تبدیل کردند تا بحیث کارمند دایمی همان موسسه بکار ادامه دهم .

**پیکار پامیر:** چون هر کسی در آغاز و در جریان کار های خویش با مشکل و یا صحنه هایی مشکل آفرین روبرو میشود ، شما میتوانید یک و دو تا از چنین مشکلات را که بدان مواجه شده و قابل ذکر باشد ، بیان کنید ؟

**عزیز الله هدف:** به شما معلوم است که نقش یک بازیگر ، چه کوچک چه بزرگ ، بسیار مهم است . در کشور ما حسادت ها وجود داشت و موانعی ایجاد میشد ، ولی من ، همیشه به خودم و بهبودی کارم فکر میکردم . فراموش نمیکنم سالیایی را که در شهر آرا زنده گی میکردیم و من باید در یکی از نقش هایی که بعهده داشتم ، به زودی کار میکردم . بنابراین ، همانطور که در راه میرفتم ، حرفهای مربوط به همان نقش را با صدای نسبتا بلند ادا مینمودم . یک زمان متوجه شدم که شخصی از کنارم گذشت و در حالیکه سر تکان میداد و بحالم تاسف میکرد ، با خود گفت: " حیف است که روزگار انسانها را چنین دیوانه میسازد "

**پیکار پامیر:** شما بدون شک در ده ها نمایشنامه نقش داشته اید . هر هنرمند ، در هر بخشی که کار میکند ، گاهگاهی ، نسبت به کل کار کرد ها پیش ، توجه و یا نگاه بیشتری به یک یا چند اثر هنری خویش میداشته باشد . شما چطور ؟ آیا چنین تشخیص یا چنین تمایزی نزد شما بوده؟

**عزیز الله هدف:** خدمت عرض کنم که هر اثر هنری نزد هنرمند ، حیثیت اولادش را میداشته باشد ، زیرا زحمت زیادی را در راه ایجاد و نمایش آن متحمل میشود. با آنهم ، یکی از نمایشنامه ها را که بنام ( او پدرم نیست ) از استاد رشید لطیفی که من دران نقش منفی را بازی کرده ام ، بی حد دوست داشتم . یکی دیگر از این نمایشنامه ها بنام ( گنهکار بی گناه ) اثر الکساندرسکراوچکی بود که آنرا با تاجکها یکجا بازی کردیم و جالب هم این بود که هر کدام از هنرمندان سعی داشتند بخاطر رقابت ، در کار خویش موفق باشند . من دران نمایشنامه نقش کمیدی داشتم و نقش تراژدی را استاد رفیق صادق بعهده داشت . من و استاد رفیق صادق ، قبل از آغاز نمایش باهم صحبت میکردیم . من گفتم ، کار تاجکی ها اکادمیک است و تحصیلات عالی در رشته ی تیاتر دارند ، ولی ما چه ؟ استاد گفت : " او بچه فکر نکن ، ما هم خدا داریم "

همان بود که کار ما، دران نمایشنامه که در ( کابل ننداری ) برگزار شد ، بسیار موفقانه بود ، در حالیکه اثر مذکور در اصل اثر روسی بود و باید آنها خوبتر از ما می بودند. بهر حال ، پسانها کار سینما بی هم بر کار های ما افزوده شد . وقتی استاد رشید لطیفی فوت کرد ، من و چهار یا پنج تن دیگر را به ناحق از تیاتر به رادیو تبدیل کردند . در رادیو ، برای اولین بار در درامه بی بنام ( مراد ) کار کردم که ظاهر هویدا در نقش مثبت و من در نقش منفی تعیین شده بودم . در آنجا هم کار ها را مانند شرایط روی سننیز انجام میدادیم ، یعنی دیالوگها را از یاد باید میگفتیم.

در کار و هنر سینمایی به نظر من ، هر کسی میتواند به آسانی کار کند و خودش را بحیث هنرمند به نمایش بگذارد ، اما در تیاتر چنین نیست . بازی تیاتر زور و استعداد می طلبد و تماشاگران مستقیما و بدون

هیچگونه پرده پوشی به تماشای خودت و تمثیل ات نشسته اند. در تیاتر ، وقتی نقشی را به شما می سپارند ، رقبایی هستند که میگویند آنها بهتر اند و داوطلب همان نقش میباشند ، ولی در سینما چنین نیست .

**پیکار پامیر:** بعضا دیده شده که هنرمندیکه در تیاتر کار کرده و موفق هم بوده ، برخلاف ، درکار سینمایی اش نا موفق از آب درآمده و یا هنرمندی که در کار رادیو موفق بوده در سایر بخشها چندان درخششی نداشته . مثلا ، استاد رفیق صادق در کار تیاتر و دیالوگها و درامه های رادیویی بسیار موفق بود ، مگر به نظر بعضی ها ، در کار سینمایی چندان موفق نبود ، شما در این مورد چه فکر میکنید ؟

**عزیز الله هدف:** شاید بعضی ها چنین باشند ، ولی به نظر من ، استاد رفیق صادق ، همیشه در کار تیاتر موفق بوده و در چند فلمی که با ما یکجا کار کرده هم خوب بود. در کار تمثیلی و تیاتر و سینما ، شما میدانید که ادای کلمه ی مثلا ( بلی ) به چند نوع و به چند معنا گفته شده میتواند . بنابراین ، هنرمند باید کاملا در قالب همان نقش معینه بی که دارد ، درآید و آنرا هضم کند . من ، هر زمانیکه با رفیق صادق همکار و همبازی می بودم ، احساس راحتی میکردم. چون بازی تیاتر ، همانند بازی فوتبال است که هر عضو تیم باید پاس دهنده ی خوب باشد.

**پیکار پامیر:** استاد ، اجازه بدهید ، اندکی هم در مورد فلم کمیدی " شیرآغا و شیرینگل " صحبت کنیم که شما هم در آن نقش موفقاته داشتید . این فلم را در کجا ساختید ؟ سناریو ی آنرا کی نوشته بود ؟ شما در آن زمان چه احساس داشتید ؟ و بالاخره ، نظر شما راجع به دیالوگ این فلم چه بوده است ؟

**عزیز الله هدف:** ما کار این فلم را با مبلغ هفتصد دالر آغاز کردیم . چند تن بحیث یک تیم باهم یکجا شدیم ، با هم مشوره میکردیم که این گوشه و آن گوشه ی فلم و یا دیالوگ چطور باشد، مشوره میکردیم . تیم ما در آنجا صمیمانه کار میکرد و آقای حاجی کامران هم بسیار موفق بود. سناریوی فلم را انجنیر لطیف نوشته بود . در قسمت دیالوگ فلم باید بگویم که اصلا ذوق و تصمیم حمیده عبدالله در آن تداخل داشت . طوریکه ملاحظه میشود ، در این فلم ، خانم همیشه بالای شوهر با گفتن حرفهای درشت و تحقیر آمیز حاکمیت میکند ، در حالیکه حقیقتا در افغانستان چنین نبود . من فکر میکنم ، بخاطر اینکه فلم " کش " پیدا کند ، دیالوگ را آنچنانی ساختند . باید اعتراف کنیم که جا هایی از سناریو هم ضعیف بود و برخی از " شارت " ها هم ضعیف به نظر میرسید . شما میدانید که در ساختن یک فلم ، واژه های مثلا کلوزر ، میدیم شارت و یا لانگ شارت چه معنا دارند ؟ پس دیالوگ باید با چنین واژه ها و حرکات تطابق داشته باشد.

**پیکار پامیر:** اعتراضی هم در بخش پایانی فلم مذکور وجود داشت که منتقدان میگفتند نتیجه گیری فلم توام با نا امیدی و سر درگمی انسان و سر نوشت در هم برهم بود. شما چه فکر میکنید؟

**عزیز الله هدف:** به نظر من ، این بخش فلم بگونه ی سمبولیک آمده . سر نوشت ما واقعا نا معلوم بوده و تا امروز نا معلوم میباشد .

**پیکار پامیر:** بزرگان گفته اند که هنرمند ، نویسنده ، شاعر یا هر مولد فرهنگی و ادبی دیگر باید در پایان اثر خویش ، برای بیننده و خواننده دلگرمی و امید ببخشد ، نه دلسردی و نا امیدی ، شما چه نظر دارید ؟

**عزیز الله هدف:** بلی ، این موضوع متعلق به دایرکتر فلم است . او باید چنین نکاتی را مدنظر میگرفت ، ما باساس هدایت دایرکتر بکار خویش ادامه میدادیم .

**پیکار پامیر:** استاد ! چند سال از مجموع مهاجرت شما میگذرد ؟

**عزیز الله هدف:** من تا سال ۱۹۹۲ که مجاهدین بکابل آمدند، مشغول کار در دستگاه تلویزیون بودم . مسولین تازه از من تقاضا کردند که یک کار هنری به نفع جهاد بکنم . برایشان گفتم که شما چیزی بنویسید و بیاورید تا بدانم که شما اصلا چه نوع کار هنری میخواهید ؟ آنها ، بعدا نوشته یی را بنام ( در انتظار مجاهد ) آورده چند عراده موتر و دیگر وسایل را هم آماده کردند. در این نوشته ، چنین آمده بود که زن همسایه ، درحالیکه با لای یک دیوار کم ارتفاع قرار دارد ، با دختر همسایه که نامزد مرد مجاهد است و چادر به سر دارد ، داخل صحبت شده خطاب به او میگوید : " چشمت روشن که نامزد مجاهدت آمد ! "

وقتی فلم را به دفتر آوردم تا شخص صلاحیتدار آنرا ملاحظه کند ، به مجردیکه فلم را دید ، بالايم فریاد کرد که " چی کردی ؟ " ، گفتم چه شده ؟ گفت که " گوش دختر از زیر چادر معلوم میشود " ، گفتم " مگر دختر گوش نداره ؟ "

یکی از روز های دیگر ، وقتی به دفتر آمدم ، امر دفتر که یک مجاهد تازه به قدرت رسیده بود، خطاب بمن گفت : " تو تا به کی دریشی میکنی؟! برو پیراهن و تنبال ببوش که شایسته معلوم شویی ! جالب این بود که من اصلا در خانه پیراهن و تنبال نداشتم و امر هیچ دلیلی را هم نمی شناخت .

بهر صورت ، به این نتیجه رسیدم که گذاره کردن با آنها خیلی سخت و حتا نا ممکن است . بنابراین ، راه مهاجرت در پیش گرفتم .

**پیکار پامیر:** نخستین منزلگه تان در غربت کجا بود ؟

**عزیز الله هدف:** اولین منزلگه ی من ماسکو بود.

**پیکار پامیر:** در چه سالی به امریکا آمدید ؟

**عزیز الله هدف :** تقریبا هفت و نیم سال پیش ، آنهم ، از من بخاطر ساختن یک فلم دعوت بعمل آمده برایم ویژه گرفتند ، ولی وقتی به امریکا رسیدم ، خودم را قایم کردم و باز نگشتم .

**پیکار پامیر :** در این چند سالیکه شما در امریکا بسر میبرید ، چه کار هایی را انجام دادید ؟  
**عزیز الله هدف :** در امریکا تاحال در بعضی از نمایشات اشتراک کرده ام . مثلا ، نمایشنامه بی زیر عنوان " نگاه " اجرا شد که در آن نقش داشتم . مدتی هم اتحادیه هنرمندان ساخته شد ، ولی بعضی ها خواستند که چنین چیزی پا گیرد ، بنابراین ، زود از میان رفت . در این اواخر ، مصروف بازی در یک سریال بنام آرزو هستم و قسمتی از آن تکمیل شده و بقیه ی آن نیز انشا الله تکمیل خواهد شد . نوشته ی این سریال از آقای ( مردمی ) و دیالوگهای آن از آقای کهزاد میباشد و زنده گی یک خانواده در امریکا را نشان میدهد . البته یگانه مشکل ما در این راستا ، مشکل مالی است . مثلا ، در این نمایشنامه به تعداد پنج دختر جوان ضرورت است که نقش شان را بازی کنند ، ولی شرایط زنده گی در کشور ها طوری است که هر کس مصروف کار خود است و اگر کار اصلی را رها کرده در نمایشنامه کار کنند ، اجرت میخوانند و ما این توان را نداریم .

**پیکار پامیر :** اگر این برنامه به پایه ی اکمال برسد ، چه در نظر خواهد بود ؟ آیا میخواهید آنرا بصورت ( دی وی دی ) عرضه کنید و یا از طریق کدام شبکه ی تلویزیونی به نمایش در خواهد آمد ؟  
**عزیز الله هدف :** در نظر است این برنامه در صورتیکه تکمیل شود ، از طریق شبکه ی تلویزیونی آریانا در کابل به نمایش در آید . تا جاییکه شنیدم ، شبکه ی مذکور وعده ی مساعدت در این زمینه را بعمل آورده است . آقای انجنیر احسان الله بیات ، چندی قبل به امریکا آمده بود و ما یک محفل استقبالیه برایش ترتیب داده بودیم ، چرا که ایشان با خدماتی که برای مردم ما انجام میدهند و به دور ترین نقاط کشور سفر میکنند ، قابل همبفکر احترام هم میباشند .

**پیکار پامیر :** اکنون که شما در خارج از کشور بسر میبرید ، آیا فکر نمیکند که در بخش کار های هنری تان باید بیشتر ازین فعال باشید ؟ مثلا ، با گردآوری یکتعداد از هنرمندان دیگر ، به تولیدات هنری بیشتر و دوامدارتر بپردازید ؟

**عزیز الله هدف :** یکبار ، اقداماتی به همکاری احمد شاه الم در همین راستا صورت گرفت تا در بخش احیای تیاتر در خارج از کشور کار شده و از این ناحیه مقدار پولی بخاطر تداوم فعالیتها بدست آید . بنابراین ، نمایشاتی در سالون فلمنگوی امریکا انجام داده شده و پول هم بدست آمد ، اما متاسفانه تا کنون فهمیده نشد که آن پول به کجا رفت و نتیجه چه شد . نکته ی دیگر اینکه تیاتر نوشته ی خاص خودش را میخواند و ما نویسنده ی تیاتری و مسلکی یا نداریم و یا کم داریم . کسانیکه در گذشته ها دست به چنین کار میزدند ، کارشان خالی از معایب و نقایص هم نبود . حال ما به نوشته های تیاتری ضرورت داریم که اهل آن باید ما را کومک نماید تا ما بتوانیم بقیه ی آنرا انجام دهیم .

**پیکار پامیر :** آیا شما تا کنون با ذواتی که قادر هستند شما را در این مورد کومک نمایند ، تماس گرفته اید ؟  
**عزیز الله هدف :** من اصلا نمیدانم کی در کجا ست . هموطنانی که آماده ی همکاری با ما باشند ، خواهش میکنم با ما در تماس شوند و از این ناحیه مصدر خدمتی به امور تیاتر کشور شوند .  
تازه یک اتحادیه در کالیفورنیا ساخته شده و امید که این اتحادیه بتواند کاری در این زمینه انجام دهد .

**پیکار پامیر :** اداره ی ماهنامه ی اندیشه ی نو به سهم خویش حاضر است بخاطر جلب و جذب هنرمندان ، درامه نویسان و آنانی که نمایشنامه می نویسند و سایر ممثلین تیاتر ، از طریق نشر و پخش پیام های شما همکاری صمیمانه داشته باشد .

**عزیز الله هدف :** بلی ، تقاضای ما همین است که نویسنده گان گرامی که در تورنتو تشریف دارند ، لطف کنند و نوشته های شان را بما بسپارند و با ما در تماس شوند تا ما بتوانیم در ارتباط سایر هنرمندان که در کالیفورنیا زنده گی میکنند ، از نوشته و نظر و هنر شان مستفید شویم .

**پیکار پامیر :** ذواتی که میخواهند با شما همکاری نمایند ، چطور و با چه کسی تماس حاصل کنند؟

**عزیز الله هدف :** آنها میتوانند با استاد کهزاد ، آقای مردمی و ذکیه کهزاد در تماس شوند .

**پیکار پامیر :** اگر چند خاطره ی تان را بما بگویید ، خوشحال میشویم ؟

**عزیز الله هدف :** باری با استاد رفیق صادق در نمایشنامه بی بنام ( شوهر هفتم ) اثر استاد لطیفی روی سنیتز کار میکردم . من که در طول فعالیت های تمثیلی خویش روی سنیتز نخندیده ام ، در همین نمایشنامه خندیده ه و از کرکتر اصلی خود خارج شدم . قصه از اینقرار بود که استاد رفیق صادق در این نمایشنامه در نقش پوسته رسان کار میکرد ، بمجربیکه متوجه قد و اندام و لباس مخصوص او شدم ، بی محابا خندیدم و استاد هم خندید . من به سرعت از سنیتز خارج شدم ، ولی استاد رفیق صادق در همان حال هم مرا صدا زد که چی شدی ، بیا که هنوز گپ های ما باقیمانده و . . . و بالاخره بالای خنده های خویش مسلط شده دوباره به تمثیل روی سنیتز ادامه دادیم .

**پیکار پامیر:** شما قبلا از مساعدت های متخصصین شوروی وقت در بخش تیاتر افغانستان یاد کردید ، اکنون که شما در امریکا زنده گی میکنید ، دو کشور بزرگ مداخله گر را چطور مقایسه میکنید ؟ بخصوص در قسمت رشد هنر و همکاری های آنان به هنرمندان و غیره .

**عزیز الله هدف:** اگرچه کسانی هستند که از مقامات امریکایی هم تحت عناوین رشد هنر و هنرمند کومکهای مالی حاصل میکنند . مثلا ، خانم افغانی را می شناسم که مبلغ هفتاد هزار دالر از منابع امریکایی بنام کومک به هنرمند و تقویت هنر تیاتر بدست آورد و بعدا پول مذکور را با دو نفر هندی و ایرانی تقسیم کردند ، درحالیکه من هم در نمایشنامه ی مربوط سهم داشتم ، ولی یک سنت هم بدستم ندادند . امریکایی ها هم مساعدت میکنند ، مگر متاسفانه هموطنان خود ما اخلال میکنند . ما آرزو داریم در امریکا اقلا یک جای بعنوان مرکز فعالیتهای ما میسر شود .

**پیکار پامیر:** در این قسمت آیا افغانها مقصر اند و یا مقامات امریکایی از تعصب و بی انصافی کار میگیرند؟

**عزیز الله هدف:** وقتی افغانها پیشقدم میشوند ، کومکها را نیز حاصل میکنند ، ولی پسانها پول کومکی حیف و میل میشود .

**پیکار پامیر:** آیا مقامات امریکایی در این بخش مداخله و یا نظارت نمیکنند ؟

**عزیز الله هدف:** مقامات پول میدهند و در برابر آن کاغذ و سند مصرف میخواهند . این ، همان چیزی است که هر منبع کومک گیرنده به آسانی تهیه میکند .

**پیکار پامیر:** آیا شما در برابر چنین سو استفاده ها اعتراض کردید ؟

**عزیز الله هدف:** من به زبان انگلیسی چندان بلد نیستم و منابع مربوطه را هم زیاد نمی شناسم .

**پیکار پامیر:** استاد ! اگر زمینه طوری میسرگردد که بعضی منابع افغانی در کشور حاضر شوند تا در راه احیای هنر تیاتر مساعدت نموده از شما دعوت بعمل آورند ، حاضر خواهید بود واپس به وطن برگردید ؟

**عزیز الله هدف:** چرا نه ؟ وقتی چنین امکان میسر گردد ، نه تنها من ، بلکه سایر دوستان هم میروند . این از جمله ی آرزو های ماست .

**پیکار پامیر:** در بخش پایانی ، اگر پیام و صحبتی با هموطنان ساکن تورنتو داشته باشید ، بفرمایید .

**عزیز الله هدف:** من ، واقعا آرزومند بودم که باری از شهر تورنتو و دوستان ساکن این شهر دیدارکنم . زیرا می شنیدم و گاهی هم از طریق برنامه های تلویزیونی میدیدم که ما شاا الله شاعران و نویسندگان زیادی در اینجا تشریف دارند . من سلام های گرم و احترامات خودم را برای همه ی شان تقدیم نموده امید دارم که همیشه متحد و صمیمی باشند .

**پیکار پامیر:** از لطف شما ممنون .